

تحلیلی فلسفی از مبنای انسان‌شناختی و انگیزش اخلاقی در اندیشه علامه طباطبایی

A Philosophical Analysis of Anthropological Foundation and Moral Motivation in Allamah Tabatabai's Thought

محمدحسین مهدوی‌نژاد*

Mohammad Hossein Mahdavinejad*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱/۲۹

تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۵/۱۰

Abstract:

Allamah Tabatabai deals with three kinds of ethics; that is, Greek, religious and Quranic ethics and seeks the difference of these three levels of ethics in the source of their moral motivation. If admiration of society, acquisition of divine reward and fear of eschatological retribution or attraction of God's pleasure and love are fundamental incentive to provoke man into a moral action, all of them, in a way, will have to do with the discussion of motivation source, so that if the source of motivation changes, the type of moral action will change too. On the basis of his special attitude towards man, Allamah introduces an external motivation for any view as the supporter of doing a moral action. Without denying the Greek and religious ethics, he emphasizes Quranic ethics and believes that the highest motivation for moral actions is acquisition of Almighty God's pleasure and love. Since the type of anthropology determines the type of ethics, in the light of Quranic ethics, man desires not only God, but also he can't desire anybody save God. Quranic ethics are based on love accompanied by knowledge and desire. On the basis of this type of anthropology, a moral perfect man is the seeker of truth in cognitive realm, lovemaking in emotional realm and benevolent in voluntary realm. For the acquisition of nearness to God, Allamah emphasizes God's love among these three moral indices.

In this study, elucidating moral levels in Tabatabai's thought, analyzing anthropological foundation and explaining moral motivation governed over them, we have studied the source of moral motivation in any level.

Keywords: Anthropology, Moral Motivation, Greek Ethics, Religious Ethics, Quranic Ethics, Allamah Tabatabai.

چکیده:

علامه طباطبایی به سه نوع اخلاق؛ یعنی اخلاق یونانی، اخلاق دینی، و اخلاق قرآنی پرداخته، تفاوت این سه مرتبه از اخلاق را در منبع انگیزش اخلاقی آنها جستجو می‌کند. هنگامی که مشوق و عامل اساسی انسان برای انگیزه‌مند شدن نسبت به یک فعل اخلاقی، تحسین اجتماع، رسیدن به ثواب و ترس از عقاب آخروی یا جلب محبت و رضای خداوند باشد، همه به نوعی با بحث منبع انگیزش در ارتباط است به طوری که با تغییر منبع انگیزش، نوع عمل اخلاقی نیز تغییر می‌کند. علامه برای هر دیدگاه یک انگیزه بیرونی را به‌عنوان پشتوانه انجام یک فعل اخلاقی معرفی می‌کند که این خود برخاسته از تلقی خاص از انسان است. وی بی آن‌که از دو دیدگاه نخست عدول کند بر اخلاق قرآنی تأکید می‌ورزد و بالاترین انگیزه برای افعال اخلاقی را حصول رضایت و محبت خداوند متعال می‌داند. از آنجا که نوع انسان‌شناسی، تعیین‌بخش نوع اخلاق‌شناسی است، انسان در گرو اخلاق برآمده از قرآن نه تنها غیر خدا را اراده نمی‌کند، اصلاً نمی‌تواند غیر او را اراده کند. اخلاق قرآنی مبتنی بر محبت همراه با معرفت و اراده است. بر اساس نوعی انسان‌شناسی، انسان تمام‌عیار اخلاقی در ساحت معرفتی، حقیقت‌جو و در ساحت عاطفی، عشق‌ورز و در ساحت ارادی، خیرخواه است. علامه از میان این سه شاخص اخلاقی، بر حبّ به خدا جهت رسیدن به قرب او تأکید می‌ورزد و انگیزش‌های دیگر را مطلوب بالذات تلقی نمی‌کند. در این نوشتار، پس از بیان مراتب اخلاقی در اندیشه علامه طباطبایی به تحلیل مبنای انسان‌شناسانه و تبیین انگیزش اخلاقی حاکم بر هر یک اشاره شده است و منبع انگیزش اخلاقی هر مرتبه مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: انسان‌شناسی، انگیزش اخلاقی، اخلاق یونانی، اخلاق دینی، اخلاق قرآنی، علامه طباطبایی.

مقدمه

شمرده و در ادامه برای دست‌یابی به تکرار این عمل نیک دو طریق را پیشنهاد کردند که این دو طریق در واقع دو دیدگاه اخلاقی است. علامه در ادامه با فراتر رفتن از این دو دیدگاه، دیدگاه سوم که دیدگاه قرآن است را عنوان می‌نماید.^۱

شاید ابتدا به نظر بیاید که علامه با مطرح کردن دیدگاه سوم یعنی اخلاق قرآنی از سایر نظریات عدول کرده‌اند اما این مطلب صحیح نمی‌باشد. وی از ابتدا در مقام نقد و رد کردن اخلاق یونانی و اخلاق دینی نیست، بلکه او در واقع سه مرتبه اخلاقی را به بیان می‌کند. علامه در بیان روش اخلاقی قرآن کریم، دیدگاه اول و دوم را رد نکرده اما تصریح می‌کند که قرآن کریم، اخلاق را از طریق اول استعمال نکرده و زیربنای آن را مدح و ذم دنیوی قرار نداده است؛ زیرا علامه قبول دارد که همین تحسین عامه و مدح و ذم دنیوی نیز می‌تواند منبعی برای فعل اخلاقی باشد هر چند که قرآن کریم این منبع را معرفی نکرده باشد.

مراتب اخلاق که ناشی از ریشه انگیزش انسان در یک فعل اخلاقی است به راحتی از بحث اخلاقی علامه قابل برداشت است، هر چند ایشان به این امر تصریح نکرده باشد.

اگر دو مکتب‌دار را در نظر بگیریم که یکی مردم را به سوی حق و کمال دعوت می‌کند، اما درجه نازل از حق و درجه متوسط از کمال و دیگری نیز به سوی حق و کمال دعوت می‌کند، ولیکن حق محض و خالص و کمالی که بالاتر از آن تصور ندارد، آیا این دو مکتب‌دار و این دو نوع مکتب، یکسانند؟! ابداً، دین مبین اسلام همین مکتبی است که به سوی حق محض و کمال اقصی دعوت می‌کند و اما مکتب اول، یعنی مکتب حکما و فلاسفه تنها به سوی حق اجتماعی و مکتب دوم تنها به سوی حق واقعی و کمال حقیقی، یعنی آنچه مایه سعادت آدمی در آخرت است می‌خواند.^۲

اگر یک فعل اخلاقی با این سه دیدگاه انجام شود شاید خروجی آن از نظر عملکرد یکی به نظر

علامه طباطبایی در المیزان سه دیدگاه اخلاقی را مطرح می‌کند و اعتقاد دارد که بر اساس هر یک از این دیدگاه‌ها، انگیزه انسان برای فعل اخلاقی متفاوت است. البته ایشان در انتها، دیدگاه اخلاقی قرآن را برترین دیدگاه می‌داند. پذیرش دیدگاه اخلاقی قرآنی بدین معنا نیست که وی به منابع انگیزش بر اساس سایر دیدگاه‌ها بی‌اعتنا است، بلکه ایشان این دیدگاه را برای کمال انسان برتر دانسته و به‌عنوان برترین و بالاترین دیدگاه اخلاقی که منحصرأ اختصاص به قرآن دارد معرفی می‌نماید. در واقع ایشان، با معرفی نظام اخلاقی قرآنی که مبتنی بر محبت همراه با معرفت است ما را تشویق به انتخاب این دیدگاه می‌نماید. البته ایشان اذعان می‌دارد که دیدگاه‌های قبلی نیز می‌توانند انگیزه‌ای برای فعل اخلاقی به‌شمار روند. اما انگیزه حاکم بر اخلاق قرآنی، از دیگر انگیزه‌ها برتر و ارزشمندتر است.

علامه طباطبایی، بحث اخلاقی را با یک راهکار عملی برای تحصیل ملکات فاضله و زدودن صفات ناپسند از دل آغاز می‌کند. ایشان، تکرار عمل صالح و مداومت بر آن را تنها راه اصلاح اخلاق دانسته و در ادامه بحث روی انجام و تکرار عمل صالح تأکید کرده، می‌گوید: «باید عملی باشد که مناسب با آن خوی پسندیده باشد». از این جا به بعد ایشان وارد فضای اخلاق یونانی و فضایل و رذایل می‌گردند. به‌عنوان مثال: برای بیرون کردن رذیلت ترس، شما باید فضیلت شجاعت را به جای آن در دل جای دهید. به سمت کارهای خطرناک بروید تا ترس از دل بیرون شود تا جایی که نه تنها ترسی نماند بلکه از این کار لذت هم ببرد.

علامه طباطبایی بنا و اساس را بر اخلاق یونانی گذارده و در بحث تکرار عمل نیک که تنها طریق اصلاح اخلاق است، سه نوع اخلاق را مطرح می‌کند. ایشان ابتدا تنها راه اصلاح اخلاق را تکرار عمل بر

رضای او انجام داد و بدیهی است که توانسته به بالاترین مرتبه اخلاقی و شکوفایی انسانی نیز برسد. این مرتبه در راستای فناء فی الله است که او چیزی غیر از خواسته خداوند طلب نمی‌کند. تفاوت این مراتب را می‌توان در این روایت از امام صادق (ع) دید: «قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ إِنَّ النَّاسَ يَعْبُدُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ فَطَبَقَةٌ يَعْبُدُونَهُ رَغْبَةً فِي ثَوَابِهِ فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْحُرِّصَاءِ وَهُوَ الطَّمَعُ وَآخَرُونَ يَعْبُدُونَهُ خَوْفًا مِنَ النَّارِ فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ هِيَ رَهْبَةٌ وَ لَكِنِّي أَعْبُدُهُ حُبًّا لَهُ عَزَّ وَجَلَّ فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْكِرَامِ وَ هُوَ الْأَمْنُ لِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ هُمْ مِنْ فِرْعَ يَوْمئِذٍ آمِنُونَ وَ لِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ فَمَنْ أَحَبَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَحَبَّهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ تَعَالَى كَانَ مِنَ الْأَمِينِينَ» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۶۳).

هر چند که این روایت بر مراتب اخلاقی علامه به طور کامل تطبیق ندارد، اما تفاوت فردی که عملی را برای به دست آوردن نعمت‌های بهشتی و ترس از عقاب اخروی انجام می‌دهد با فردی که برای جلب محبت خداوند عملی را انجام می‌دهد کاملاً روشن است.

۱- اخلاق یونانی

علامه طباطبایی این بحث را در جلد اول المیزان با عنوان «توجه به فوائد دنیوی فضائل و تحسین افکار عمومی» مطرح می‌نماید. ایشان پس از عنوان مقدمه‌ای بر بحث اخلاقی که بر اساس قوای انسان و فضایل و ردایل و اعتدال می‌باشد یک گام جلوتر رفته و کلام را بر روی بحث انگیزه فعل اخلاقی متمرکز می‌نماید. در این راستا ابتدا انگیزه‌های دنیوی یک فعل اخلاقی را بر می‌شمارد که در واقع با توجه به ادعان خود علامه، این انگیزه‌ها همان انگیزه‌های مطرح شده توسط علمای یونان و اخلاق قدیم است. در نظر داشتن

بباید اما سطح اخلاقی آن‌ها تفاوت خواهد داشت. فرض کنید سه نفر، عمل اخلاقی صداقت را به انجام برسانند. شخص اول، این عمل اخلاقی را برای تحسین انسان‌های دیگر و عزت و احترام اجتماع انجام می‌دهد، شخص دوم این فعل اخلاقی را برای رسیدن به پاداش اخروی و برای ترس از عقاب خداوند به انجام می‌رساند و شخص سوم نیز این عمل اخلاقی را نه برای عزت و احترام دنیوی و تحسین مردم و نه برای رسیدن به پاداش آخرتی و ترس از عقاب دنیوی و اخروی بلکه آن را صرفاً برای ابراز محبت به خداوند متعال انجام می‌دهد. همان‌طور که ملاحظه می‌نمایید آن اتفاقی که در خارج افتاده این است که «صداقت» واقع شده است اما قطعاً نباید این سه عمل اخلاقی در یک افق نگریسته شوند، زیرا منبع انگیزش در این سه تفاوت دارد. منبع انگیزش به عمل انسان ارزش می‌بخشد. هر چه منبع انگیزش والاتر باشد عمل برخاسته از آن نیز والاتر و با ارزش‌تر است. این ادبیات در آموزه‌های دینی ما بسیار روشن است. البته نباید از نقش مهم «نیت» در یک عمل نیز غافل شویم. ما در آموزه‌های دینی بین عملی که کاملاً برای خدا انجام شده باشد با عملی که برای رسیدن به نعمت‌های بهشتی انجام شده باشد و عملی که برای رسیدن به جایگاه اجتماعی دنیوی به انجام رسد تفاوت قائلیم. در نوع اول، فرد، فعل اخلاقی را برای رسیدن به پاداش دنیوی انجام داده و بدان می‌رسد. این فرد دیگر نباید توقع رسیدن به پاداش اخروی را داشته باشد زیرا از ابتدا نیز عمل خود را با این انگیزه انجام نداد. فرد دوم نیز که فعل اخلاقی را برای وصول به نعم اخروی انجام داد نیز به این هدف خواهد رسید و در همین مرتبه خواهد ماند. اما شخص سوم، فعل اخلاقی خود را از ریشه و اساس برای امری فراتر از مدح و ذم دنیوی و ثواب و عقاب اخروی انجام داد. او فقط و فقط خواستار جلب محبت خداوند بود و عمل خود را خالصانه برای

بخورد، ملامت می‌شود و اگر هم اتفاقاً دشمن را از بین ببرد، می‌گویند: بختش یاری کرد، و نیز عدالت را تمرین کند و خود را به این خلق پسندیده بیاراید، از این طریق که فکر کند عدالت مایه راحتی نفس از اندوه‌های درونی و یا زندگی بعد از مرگ است، چون وقتی انسان از دنیا برود نام نیکش هم‌چنان در دنیا می‌ماند و محبتش در دل‌ها جای دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۳۴).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود علامه در طرح این بخش از اخلاق آن را به سمت انگیزش بیرونی سوق داده و تحسین اجتماع را بسیار پررنگ عنوان می‌کند. بنابراین، دیدگاه اول اخلاقی علامه یک انگیزش بیرونی را به انسان توصیه می‌کند که در سایه این انگیزه بیرونی که همان مدح و ذم دنیوی و تحسین اجتماع است، فعل اخلاقی شکل می‌گیرد.

در دسته‌بندی نظریات انگیزش، این نظریه و دیدگاه علامه در مورد فعل اخلاقی را می‌توان جزء گروه نظریه‌های نیاز بر شمرد. نظریه نیاز می‌گوید: «انرژی، جهت و ثبات رفتار، حاصل نیازهاست» (فرانکلین، ۱۳۸۴: ۴۸). هنگامی که جهت و ثبات رفتار حاصل نیازها باشد طبق کلام علامه شاید بتوان این نتیجه را گرفت که انسان نیز به خاطر نیاز به عزت و احترام و بزرگی در اجتماع، انگیزه‌مند شده تا به سمت یک فعل اخلاقی برود بنابراین نیاز به احترام و نیاز به داشتن یک فضیلت درونی می‌تواند ریشه انگیزش ما به سمت عمل اخلاقی گردد. بر این اساس می‌توان بیان کرد که علامه طباطبایی (در دیدگاه اخلاق یونانی) نیازمحور است. البته نیاز یک عنوان عام است؛ بر نیازهای مادی، نیازهای معنوی و متعالی و هم چنین بر نیازهای کاذب نیز صدق می‌کند.

۲- اخلاق دینی

دومین طریق و راهی که علامه طباطبایی برای دستیابی به تکرار عمل نیک بر می‌شمارد انجام فعل

فوائد دنیوی فضائل و فوائد علوم و آرایبی که مردم آن را می‌ستایند می‌تواند یک منبع انگیزش برای فعل اخلاقی باشد. بنابر نظر علامه، صفات پسندیده چون فوائد خوبی دارد و در دنیا به آدمی عزت می‌دهد و انسان را در چشم همگان عظیم می‌نماید و او را نزد عموم محترم و موجه می‌سازد بنابراین می‌تواند انسان را انگیزه‌مند کرده و به سوی خود بکشاند. علامه در انتهای این بخش اذعان می‌دارد که:

«این طریقه همان طریقه معهودی است که علم اخلاق قدیم، اخلاق یونان و غیر آن بر آن اساس بنا شده و قرآن کریم اخلاق را از این طریق استعمال نکرده و زیربنای آن را مدح و ذم مردم قرار نداده که ببینیم چه چیزهایی در نظر عامه مردم ممدوح و چه چیزهایی مذموم است؟ چه چیزهایی را جامعه می‌پسندد و چه چیزهایی را نمی‌پسندد و قبیح می‌دانند؟» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۳۴).

علامه در این بحث یک انگیزه بیرونی را پشتوانه افعال اخلاقی مطرح می‌نماید. تأثیر یک فضیلت در محیط اجتماع و توجه به فوائد خارجی آن و تصور مردم درباره انسان، همه و همه بیرونی بودن این انگیزه را تقویت می‌کنند.

... عفت نفس یعنی کنترل خواسته‌های شهوانی و قناعت یعنی اکتفاء به آنچه خود دارد، و قطع طمع از آنچه مردم دارند دو صفت پسندیده است، چون فوائد خوبی دارد، آدمی را در دنیا عزت می‌دهد، در چشم همگان عظیم می‌نماید و نزد عموم مردم محترم و موجه می‌سازد... و علم باعث رو آوردن مردم و عزت و جاه و انس در مجالس خواص می‌گردد... علم حافظ آدمی است، در حالی که مال را باید آدمی حفظ کند و نیز شجاعت باعث می‌شود آدمی از تلون و هر دم خیالی دور گردد و مردم آدمی را در هر حال چه شکست بخورد و چه پیروز شود می‌ستایند، بر خلاف ترس و تهوّر، که اگر مرد متهوّر و مرد ترسو از دشمن شکست

می‌گردد. در این بخش، قرآن بسیار قوی ظاهر شده و برای بسیاری از اعمال انسان، ثواب و عقاب آخرتی آن را به زیبایی ترسیم می‌نماید.

علامه طباطبایی در این دیدگاه نیز مانند دیدگاه اول یک انگیزه بیرونی را به‌عنوان پشتوانه انجام یک فعل اخلاقی معرفی می‌کند. توجه به پاداش و عذاب اخروی برای تشویق شدن به انجام یک عمل اخلاقی قطعاً امری است بیرونی؛ هر چند که عامل اخلاقی این پاداش را برای وجود خود در نظر می‌گیرد و در نهایت به یک پاداش درونی خواهد رسید.

این منبع انگیزش یعنی تشویق به ثواب آخرتی و انذار و ترساندن از عقاب اخروی از دو زاویه به اصلاح اخلاق می‌پردازد که در قرآن به آن‌ها اشاره شده است.

۲-۱- نقش تشویقی پاداش‌های اخروی

اسلام با ترسیم دنیای دیگر و پاداش‌های جهان دیگر، انسان را انگیزه‌مند می‌کند تا به سمت عمل اخلاقی برود. نه تنها پاداش اخروی که دین وعده راستین پاداش دنیوی را هم به انسان عامل اخلاقی می‌دهد. بنابراین، آیاتی که نعمت‌های بهشتی را توصیف می‌کنند و حتی آیاتی که جهنم را توصیف می‌کند می‌تواند منابعی برای انگیزش اخلاقی باشد. وقتی انسان به یاد آیات جهنم می‌افتد نه تنها کار غیر اخلاقی از او سر نمی‌زند بلکه برای دور شدن از جهنم و عذاب الهی سعی در عمل اخلاقی می‌نماید.

نیت به‌عنوان یک عامل بسیار مهم در اخلاق به شمار می‌رود. نیت و انگیزه به‌طور پیچیده‌ای به هم پیوند خورده‌اند، اما باید بدانیم که این دو یکی نیستند. در بسیاری موارد نیت انسان بر انگیزه او نیز منطبق است مانند زمانی که یک فرد یک عمل اخلاقی را برای رسیدن به ثواب اخروی انجام می‌دهد. در این جا نیت و انگیزه او یکی است اما گاهی اوقات هم این دو یکی نیستند. هنگامی که فردی به برخی نیازهای خود رسیدگی می‌کند، به‌عنوان مثال غذا می‌خورد یا

اخلاقی با انگیزش ثواب و عقاب اخروی است. البته علامه این بحث را با عنوان «طریقه انبیاء و توجه به فواید اخروی فضایل» بیان می‌کند.

علامه می‌گوید:

«طریقه دوم از تهذیب اخلاق این است که آدمی فواید آخرتی آن را در نظر بگیرد و این طریقه، طریقه قرآن است که ذکرش در قرآن مکرر آمده است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۳۵).

با توجه به دیدگاه دوم علامه که می‌توان آن را یک دیدگاه دینی برشمرد، منبع انگیزش برای بروز فعل اخلاقی، در نظر گرفتن فواید اخروی است. بدیهی است که این نظر علامه مبتنی بر این است که بعد شناختی فرد در زمینه جهان‌بینی، انسان‌شناسی و معاد کامل باشد. بر این اساس، شناخت‌های فرد کاملاً در نظام انگیزشی و رفتاری او اثر برجسته‌ای می‌گذارد.

علامه طباطبایی در مورد در نظر گرفتن فواید اخروی مثال‌هایی از قرآن نیز می‌آورد مانند: آیه ذیل که مثالی در باب فایده انجام عملی مطابق فضایل اخلاقی است:

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ، وَأَمْوَالَهُمْ، بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ» (سوره مبارکه توبه / آیه ۱۱۱)

و هم چنین آیه ذیل که مثالی در باب نتیجه انجام عملی مطابق رذایل اخلاقی است:

«إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (سوره مبارکه ابراهیم / آیه ۲۲)

این آیات، اخلاق را از راه نتایج اخروی که قطعی هستند اصلاح می‌نماید.

تفاوتی که این دیدگاه با دیدگاه قبل دارد این است که در این جا منبع انگیزش و آن عاملی که باعث انجام یک فعل اخلاقی می‌گردد یک مدح و تحسین دنیوی نیست، عزت و احترام اجتماعی انگیزه فرد برای یک عمل اخلاقی به شمار نمی‌رود بلکه یک انگیزه و عامل اخروی باعث انجام عمل اخلاقی

بر این اختلاف کسی ممکن است ثمره عملیه‌ای هم مترتب کند چون اگر مطلوب مولا عبارت از «ترک طبیعت» باشد، دایره منهی‌عنه توسعه پیدا کرده و فرقی نمی‌کند که در نفس مکلف، مقتضی برای ایجاد فعل منهی‌عنه وجود داشته باشد یا وجود نداشته باشد....

اما اگر منهی‌عنه عبارت از «کف نفس» بود در جایی تحقق پیدا خواهد کرد که زمینه ارتکاب وجود داشته باشد و نهی به‌عنوان یک عامل بازدارنده مطرح شود (ملکی اصفهانی، ۱۳۸۱، ج ۵: ۲۲۳-۲۲۴).

بنابراین کف نفس یک فعل اخلاقی محسوب می‌شود زیرا هنگامی که انسان قصد دارد عملی را انجام ندهد همین ترک و عدم انجام، یک خودداری به حساب می‌آید که انسان باید با خودش درگیر شده و کلنجار برود تا بتواند آن عمل را ترک کند. این فشار به نفس، اثر بسیار سازنده‌ای از نظر تربیتی بر روی نفس انسان دارد که اثر آن از انجام عمل اخلاقی نیز بیشتر است. پیامبر خدا در سفارشی به معاذ بن جبل می‌فرماید: «... و لا ورع کالکف». هیچ ورع و پرهیزکاری مانند خودداری نیست (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۷۴).

بنابراین، خودداری از انجام یک عمل غیر اخلاقی، یک عمل اخلاقی محسوب می‌گردد همان‌طور که پیامبر اکرم (ص) نیز در مورد جهاد اکبر می‌فرماید: «جهاد اکبر، مبارزه با نفس اماره است». بخش عمده جهاد با نفس در بعد خودداری و کف نفس است؛ یعنی بخش مهمی از جهاد با نفس در این امر صرف می‌شود که انسان تلاش کند از محرّمات و مسائل غیر اخلاقی دوری کند.

حاصل آن که ترساندن و انداز از عذاب و عقاب اخروی نیز می‌تواند از دو جهت منبعی برای انجام فعل اخلاقی باشد:

الف) به صورت مستقیم باعث عمل اخلاقی می‌گردد: ترک فعل، نوعی کف نفس بوده و اثر سازنده تربیتی و اخلاقی داشته و عملی اخلاقی محسوب

آب می‌آشامد، انگیزه و داعی او برای این افعال، نیاز فیزیولوژیک است اما نیت او می‌تواند غیر از این باشد. به‌عنوان مثال می‌تواند نیت او توانایی پیدا کردن برای عبادت باشد. می‌توان گفت در نیازهای پایه، انگیزه و نیت را به راحتی می‌توان جدا کرد اما در نیازهای دیگر و از جمله نیازهای اخلاقی این کار کمی پیچیده می‌شود.

۲-۲- نقش بازدارنده عقاب اخروی

انسان برای دور شدن از عقاب اخروی و جهنم از انجام عمل غیر اخلاقی دوری می‌کند. هنگامی که یک انسان به فکر عمل غیر اخلاقی می‌افتد کارکرد دین بدین‌صورت است که او را با ترسیم تنبیه‌های اخروی از آن کار بر حذر داشته و درمقابل به رفتار اخلاقی تشویق می‌کند. ترک فعل غیر اخلاقی نیز خود عملی اخلاقی است. این مطلب در علوم اسلامی به یک بحث اصولی بر می‌گردد که آیا ما ترک فعل و نهی را یک امر عدمی می‌دانیم یا یک امر وجودی. اگر ترک فعل یک امر عدمی باشد نمی‌توان آن را عمل به حساب آورد چه رسد به این که عملی اخلاقی باشد. اما اگر ترک فعل را امری وجودی بدانیم می‌توان آن را عمل و به تبع آن عملی اخلاقی به حساب آورد.

به نظر می‌رسد که نهی (هم از لحاظ ماده «ن ه ی» و هم از لحاظ صیغه) نیز مانند امر بر طلب دلالت می‌کند. فقط متعلق طلب در امر، وجود و در نهی عدم است (خراسانی، ۱۴۲۷ق، ج ۲: ۵). مشهور اصولیین نیز این مطلب را قبول دارند.

هیأت لاتفعل از این جهت فرقی با هیأت «أفعل» ندارد و تفاوت آنها در ارتباط با مطلوب مولاست. مطلوب مولا در باب اوامر عبارت از «وجود طبیعت مأمور بها» است اما این که آیا مطلوب مولا در باب نواهی عبارت از چیست؟ مورد اختلاف واقع شده است. بعضی آن را «ترک طبیعت» و بعضی آن را «کف نفس از فعل منهی‌عنه» می‌دانند. روشن است که ترک طبیعت امری عدمی و کف نفس امری وجودی است.

یاری می‌رساند. علامه طباطبایی چند آیه را به‌عنوان مثال برای تبیین قضاء الهی می‌آورد:

«مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ، إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا، إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ» (سوره مبارکه حدید / آیه ۲۲)

«مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ، وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ» (سوره مبارکه تغابن / آیه ۱۱)

علامه طباطبایی بیان می‌دارد که این آیات، از آن جهت که قضاء الهی را به میان می‌کشد انسان را از تأسف و خوشحالی دور می‌کند. انسانی که وقایع جهان را قضاء الهی می‌داند و مسائل و مشکلاتی که به او می‌رسد را از این زاویه می‌نگرد دیگر دغدغه و تأسف از نرسیدن چیزی و شادی از رسیدن چیزی به او ندارد زیرا در درون خود به این باور می‌رسد که طبق قضاء الهی برخی مسائل و مشکلات باید به او می‌رسیده و سایر مسائل و مشکلاتی هم که به او نرسیده، بنا بوده نرسد.

اگر انسان بخواهد اعتقاد به قضاء الهی را کنار گذاشته و اختیار خود را یگانه سبب و علت تامه عمل اخلاقی بداند و یک فعل اخلاقی را کاملاً به خود نسبت دهد، این امر منشأ صفات مذمومه‌ای چون عجب، کبر، بخل و... می‌شود.

می‌گوید: «این منم که فلان کار را کردم و این من بودم که آن کار را ترک کردم، و در اثر گفتن این منم این منم، دچار عجب می‌شود و یا بر دیگران کبر می‌ورزد و یا (چون قارون) از دادن مالش بخل می‌ورزد، چون نمی‌داند که به دست آمدن مال، هزاران شرایط دارد که هیچ یک از آنها در اختیار خود او نیست. اگر خدای تعالی آن اسباب و شرایط را فراهم نمی‌کرد، اختیار او به تنهایی کاری از پیش نمی‌برد و دردی از او دوا نمی‌کرد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۳۷).

بنابراین همین که انسان به قضاء الهی اعتقاد داشته باشد باعث می‌شود که یک فعل اخلاقی را

می‌گردد. بنابراین می‌توان گفت عقاب اخروی به‌طور مستقیم باعث عمل اخلاقی شده است.

ب) به‌صورت غیرمستقیم باعث عمل اخلاقی می‌گردد: کف نفس به خاطر حاکم کردن عقل می‌تواند بستر مناسبی برای رشد و تولید فضایل اخلاقی گردد. بنابراین نه به صورت مستقیم بلکه به صورت غیرمستقیم می‌تواند باعث عمل اخلاقی گردد.

علامه طباطبایی در دیدگاه اخلاق دینی، پس از این که ثواب و عقاب اخروی را به‌عنوان منبع انگیزش معرفی می‌کند، چند عنوان دیگر را نیز به این منبع ملحق می‌نماید. وی در بحث اخلاقی خود، این امور را نیز مسبب اصلاح اخلاق به‌شمار می‌آورد.

پس این قسم از آیات نیز نظیر قسم سابق است، چیزی که هست آن آیات، اخلاق را از راه غایات اخروی [فواید آخرتی] اصلاح و تهذیب می‌کرد، که یک یک آنها کمالات حقیقی قطعی هستند نه کمالات ظنی و حیاتی، و این آیات از راه مبادی این کمالات که آن مبادی نیز اموری حقیقی و واقعی هستند، مانند اعتقاد به قضاء و قدر، و تخلق به اخلاق خدا و تذکر به اسماء حسنا و صفات علیایش؛ چون آدمی خلیفه او است و باید با اخلاق خود صفات او را نمایش دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۳۶).

از آنجا که مراد از منبع انگیزش اخلاقی، منشأ و سرچشمه پیدایش عمل اخلاقی است، در منبع بودن این امور در انگیزش اخلاقی انسان تردیدی نیست. نکته این جاست که کارکرد این منابع که ما از آن به‌عنوان منبع واره یاد می‌کنیم، متفاوت است. در ذیل به دو منبع‌واره انگیزش اخلاقی (قضاء الهی و تخلق به اخلاق الهی) اشاره می‌کنیم:

بسیاری از آیات قرآن کریم به انحاء گوناگون، قضاء الهی را در اعمال انسان دخیل دانسته و با کارکرد خاصی که در ادامه می‌آید به اصلاح اخلاق

«وَ اتَّوَهُمُ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ» (سوره

مبارکه نور / آیه ۳۳)

«وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ» (سوره مبارکه بقره / آیه ۳)

خداوند در عین حال که به اعطای مال و انفاق سفارش می‌کند این نکته را هم متذکر می‌شود که این مال، روزی است که خداوند به ما اعطا فرموده است.

دومین منبع واره انگیزش اخلاقی که معرفی می‌شود تخلق به اخلاق الهی است. از آن جا که انسان خلیفه خداوند متعال است باید با تخلق به اخلاق الهی صفات خداوند متعال را نشان دهد. در تخلق به اخلاق الهی، او می‌تواند رسیدن و وصول به یک خُلق الهی را تصور کرده و برای رسیدن به آن تلاش کند.

اما با مبانی اخلاق دینی، تخلق به آن خلق الهی نمی‌تواند به خودی خود و فی‌نفسه، فرد را انگیزه‌مند کند. اگر طبق چارچوب مرتبه دوم از اخلاقی که علامه عنوان می‌کند از چنین فردی سؤال شود که چرا می‌خواهی متخلق به اخلاق الهی شوی؟ پاسخ خواهد داد: برای رسیدن به ثواب اخروی. بنابراین، در این مورد هم فرد با یک واسطه به منبع اصلی انگیزش می‌رسد.

۳- اخلاق قرآنی

دیدگاه سوم که علامه معرفی می‌کند دیدگاهی است که مخصوص قرآن کریم است و ما نام آن را اخلاق قرآنی می‌نهم. نکته اساسی در این دیدگاه این است که از ابتدا به سمت محو زمینه‌های رذائل اخلاقی می‌رود. در این نوع اخلاق، انسان‌ها به گونه‌ای تربیت می‌شوند که در صفات و تفکر آن‌ها محمل و جایگاهی برای رذائل اخلاقی باقی نمی‌ماند. در واقع این اخلاق، رذایل را «از طریق رفع از بین برده نه از طریق دفع. یعنی اجازه نداده که رذائل در دل‌ها راه یابد تا در صدد بر طرف کردنش برآیند بلکه دل‌ها را آنچنان با علوم و معارف خود پر

به‌طور کامل به خود نسبت نداده و اختیار خود را علت تامه در یک عمل اخلاقی نداند بنابراین عدم اعتقاد به قضاء الهی موجب می‌شود که خود را مستقل پنداشته و هیچ‌یک از اجزاء عالم و علل موجود در عالم را که در رأس همه آنها اراده الهی قرار دارد را در عمل اخلاقی خود دخیل نداند.

البته ذکر این نکته ضروری است که خداوند متعال، آن افعال و احوال و ملکاتی را که حکم اختیار را باطل نمی‌کند، مستند به قضاء و قدر می‌داند. آن افعال و احوال و ملکاتی را که اگر مستند به قضاء و قدر نکند، باعث می‌شود بندگانش به اشتباه افتاده و خود را مستقل از خدا و اختیار خود را سبب تام در تاثیر پندارند. با این کار، انسان را هدایت کرد تا بفهمد که هم قضاء خدا دخیل است و هم اختیار انسان. اما آنچه با حکم اختیار منافات دارد را شدیداً دفع نموده و مستند به اختیار خود انسان‌ها دانسته است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۳۸). به‌عنوان مثال، در آیه شریفه ذیل، کفار عمل زشت خود را به خدا نسبت دادند و خدا این نسبت را نفی می‌کند.

«وَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا، وَ

اللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا، قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ، أ

تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (سوره مبارکه

اعراف / آیه ۲۸)

در واقع کارکرد اعتقاد به قضاء الهی این است که رذائل اخلاقی را که از استناد حوادث به قضاء ناشی می‌شود از انسان‌ها دور می‌کند. «تا دیگر نه به آنچه عایدشان می‌شود، خوشحال شوند و قضاء خدا را هیچ‌کاره بدانند و نه از آنچه از دستشان می‌رود تأسّف بخورند و خود را هیچ‌کاره حساب کنند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۳۸) خداوند در توصیه به افعال اخلاقی به نوعی خود را نیز دخیل کرده تا انسانی که زمینه کبر و عجب دارد را به خود بیاورد که از استقلال عمل خود دور شده و خدا و قضاء الهی را نیز مؤثر بداند.

رسیدن به این جایگاه، چنان ایمانی به انسان می‌دهد که: «... تمامی اشیاء، هم ذاتشان و هم صفاتشان و هم افعالشان، در نظر ما از درجه استقلال ساقط می‌شوند، دیگر چنین انسانی نه تنها غیر خدا را اراده نمی‌کند، نمی‌تواند غیر او را اراده کند و نمی‌تواند در برابر غیر او خضوع کند، یا از غیر او بترسد یا از غیر او امید داشته باشد یا به غیر او به چیز دیگری سرگرم شده و از چیز دیگری لذت و بهجت بگیرد یا به غیر او توکل و اعتماد نماید و یا تسلیم چیزی غیر او شود و یا امور خود را به چیزی غیر او وا بگذارد».^۷ این فرد نه تنها در اعمال اخلاقی بلکه در سایر افعال نیز چنان انگیزه‌ای به دست می‌آورد که نمی‌تواند به غیر از وجه حق باقی را طلب کند. برای خداست که می‌آشامد برای خداست که می‌نوشد و می‌خواهد چه رسد به اعمال اخلاقی و عبادی. او قطعاً برای خدا و رضای اوست که صداقت می‌ورزد و برای طلب محبت خداست که انفاق می‌نماید. از هر چه اعراض می‌کند به دلیل این است که باطل است و غیر خدا و به هر چه روی می‌آورد به دلیل این است که خدایی و باقی است. خداوند متعال در این نوع از تربیت اخلاقی که بر اساس توحید می‌باشد در قرآن کریم به روش‌های مختلف و با الفاظ گوناگون ما انسان‌ها را انگیزه‌مند می‌نماید تا به سمت محبت و صفات الهی و در یک کلام به سمت خداوند متعال برویم و از سایر انگیزه‌ها احتراز کنیم؛ هر چند که آن انگیزه‌های دنیوی و اخروی که در دیدگاه اول و دوم مطرح شد را نیز در مرتبه‌ای نازل‌تر مطرح می‌نماید. علامه طباطبایی در ادامه بحث، آیاتی را به‌عنوان مؤید نقل نموده و می‌فرماید:

«این آیات و نظائرش مشتمل بر معارف خاصه الهیه‌ای است که نتایج خاصه‌ای حقیقی دارد، و تربیتش نه هیچ‌گونه شباهتی به تربیت مکتب‌های فلسفی و اخلاقی دارد و نه حتی به تربیتی که انبیاء(ع) در شرایع خود

کرده که دیگر جایی برای ردائل باقی نگذاشته است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۳۳).

بنابر دیدگاه علامه، هر عملی که انسان برای غیر خدا انجام می‌دهد یا برای یافتن عزت است یا به خاطر ترس از نیرویی آن عمل را انجام می‌دهد تا از شر آن نیرو محفوظ بماند.^۳

خداوند متعال نیز در قرآن کریم، هم عزت را و هم قوت و نیرو را در خود منحصر دانسته است:

«إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» (سوره مبارکه یونس /

آیه ۶۵)

«أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» (سوره مبارکه بقره /

آیه ۱۶۵)

هم‌چنین قرآن کریم تصریح می‌کند که تمام مُلک و تمام ملکیت از آن خداست و اوست که توانای مطلق است:

«وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (سوره مبارکه

آل عمران / آیه ۱۹۶)

«وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ

شَيْءٍ قَدِيرٌ» (سوره مبارکه آل عمران / آیه ۱۲۹)

بنابراین هیچ موجودی نمی‌تواند از خود استقلال داشته باشد و همه موجودات نیازمند حضرت حق جل و علا هستند.^۴

با توجه به این که عزت و قوت و قدرت و مُلک و ملک از آن خداست، بالاترین انگیزه برای افعال اخلاقی، بدست آوردن رضایت و محبت خداوند متعال است. این طریقه سوم که طریقه قرآن است بر اساس توحید خالص و کامل بنا شده، توحیدی که تنها و تنها در اسلام دیده می‌شود و خاص اسلام است.^۵

اگر فرد به این مرحله برسد که دل از غیر خدا بکند و تمام امید و توجه‌اش به خداوند متعال باشد و علم یقینی به این مطالب داشته باشد دل او از ردائل شسته شده و فضائل و صفات الهی جای آن را می‌گیرند.^۶

چهار. معرفی قیومیت خداوند متعال و خضوع، فقط در برابر او: وَ عَسَتْ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ (سوره مبارکه طه / آیه ۱۱۱).

پنج. معرفی خداوند متعال به عنوان تنها پرستیدنی: وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ (سوره مبارکه اسراء / آیه ۲۲-۲۳).

شش. همه در طاعت خدا هستند: كُلُّ لَهٗ قَائِتُونَ (سوره مبارکه بقره / آیه ۱۱۶).

هفت. معرفی خداوند به عنوان شاهد و ناظر بر همه اشیاء: أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ، أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (سوره مبارکه فصلت / آیه ۵۳).

هشت. معرفی خداوند متعال به عنوان احاطه دارنده بر همه چیز: أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ (سوره مبارکه فصلت / آیه ۵۴).

نه. معرفی خداوند متعال به عنوان نهایت و آخرین جایگاه همه اشیاء: وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ (سوره مبارکه نجم / آیه ۴۲).

ده. معرفی خداوند متعال به عنوان مأمّن و پناهگاه مصیبت دیدگان: وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ، الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا: إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (سوره مبارکه بقره / آیه ۱۵۶). این آیه یکی از اصلی ترین آیات مورد بحث است. صبر یکی از صفات اخلاقی پسندیده و از فضائل است. خداوند متعال می فرماید: «صابران را بشارت بده». سپس خداوند متعال این صابران را توصیف می نماید: «کسانی که وقتی به آنها مصیبتی می رسد می گویند: به درستی که ما از خداییم و به خدا باز می گردیم». برای انگیزه رفتار در جهت این صفت اخلاقی و فضیلت صبر به هیچ عنوان یک امر مورد پسند دنیوی و یا پاداش اخروی در نظر گرفته نشده است. خداوند متعال فرموده: صابران کسانی هستند که به خاطر رسیدن به پاداش اخروی صبر

سنت کرده اند. چون طریقهٔ حکما و فلاسفه در فن اخلاق همان طور که گفتیم، بر اساس عقاید عمومی و اجتماعی است، عقایدی که ملت ها و اجتماعات درباره خوبی ها و بدی ها دارند و طریقهٔ انبیاء (ع) هم بر اساس عقاید عمومی دینی است، عقایدی که در تکالیف عبادتی و در مجازات تخلف از آن تکالیف دارند، ولی طریقهٔ سوم که طریقهٔ قرآن است بر اساس توحید خالص و کامل بنا شده، توحیدی که تنها و تنها در اسلام دیده می شود و خاص اسلام است»^۸.

آیاتی که علامه نقل می کند و هم چنین برخی آیات دیگر مشابه، هر یک بعدی از ابعاد الهی و صفتی از صفات الهی را منعکس می کنند که به نحوی باعث ایجاد انگیزه اخلاقی برای انجام یک فعل، صرفاً برای حضرت حق می باشد. آیاتی که در ذیل می آید آیاتی است که علامه طباطبایی در ذیل اخلاق قرآنی به عنوان مؤید نقل می کند.

یک. معرفی خداوند با اسماء نیکو: اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ (سوره مبارکه طه / آیه ۸).

هنگامی که برای انسان، چنین خداوندی به تصویر کشیده می شود، انگیزه انسان برای انجام اعمال اخلاقی در جهت رضای خداوندی با این اسماء بیشتر می گردد.

دو. معرفی خالقیت خدا: ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ (سوره مبارکه انعام / آیه ۱۰۲). هنگامی که خداوند متعال خالق ما و همه چیز است، این نکته در ذهن انسان تقویت می گردد که افعال اخلاقی خود را در جهت کسب رضایت خداوند متعال انجام دهد.

سه. معرفی خداوندی که همه اشیاء را به زیبایی خلق کرد: الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ (سوره مبارکه سجده / آیه ۷).

می‌کنند یا به خاطر فواید دنیوی صبر می‌ورزند بلکه افق دید، فراتر از این است و انگیزه صبر را «رجوع و بازگشت به خداوند متعال» بر شمرده است. قرآن در این تربیت اخلاقی زمینه را هموار کرده تا شخص مصیبت‌دیده به علت واقعی صبر بیان‌دیشد که: همه چیز ما از آن خداست و ما ملک خدائیم و مالک حق دارد هر گونه تصرفی در ملک خود بکند^۹ و ستاندن جان یک انسان از طرف خدا و به دستور خدا نیز تصرف در ملک خود است. حقیقت معنایی استرجاع، ایمان به مملوک بودن انسان و مالک بودن خداست و این که قطعاً هر ملکی به مالک اصلی‌اش بر می‌گردد. توجه به این معنا - که همانا خواسته پروردگار است - بهترین صبر را برای انسان، محقق خواهد کرد. این مفاهیم در وجود انسان باعث شکل گرفتن مکانیسمی می‌شود که علامه طباطبایی آن را اخلاق مخصوص قرآن معرفی می‌کند.

در تمام آیاتی که ذکر شد مکانیسمی مشابه آیه استرجاع در وجود انسان صورت می‌گیرد. تمام این آیات حول یک محور گردش می‌کنند و آن محور، توحید است. هنگامی که در قرآن کریم آمده تمام قدرت، قوت، احاطه، علم، عزت، اسماء حسنی و... از آن خداست و انسان در این میان، نیازمندی بیش نیست و هیچ استقلالی از خود ندارد، این مفاهیم تمام توجه انسان را جلب می‌کند که فقط به حضرت حق جل و علا نظر کند و از غیر او گذر نماید. هنگامی که این «تمام توجه» به سمت خداوند شکل گرفت قطعاً انگیزه انسان نیز برای تمام اعمال و در رأس آن‌ها افعال اخلاقی به سمت خداوند متعال خواهد بود. دیگر نه انگیزه‌های مادی و دنیوی مانند تحسین اجتماع و نه انگیزه‌های اخروی مانند ثواب و عقاب اخروی او را ارضاء نخواهد کرد. او به جایی رسیده که

فقط و فقط خداوند متعال را می‌بیند و اعمال او برای خداوند است حال یا برای رسیدن به محبت خداوند یا برای رضایت خداوند یا برای نزدیکی و قرب به پروردگار. این جاست که جایگاه این افراد در آخرت متفاوت از سایرین خواهد بود و خداوند متعال پس از ذکر مختصری از نعمت‌های بهشت می‌فرماید: و رضوانٌ من الله اکبر (سوره مبارکه توبه / آیه ۷۲).

فعل اخلاقی که با انگیزه توحیدی و برای رضایت الهی انجام گیرد رضوان الهی را شامل انسان خواهد کرد. «حقیقت عبودیت که قرآن کریم بشر را بدان دعوت می‌کند عبودیتی است که به خاطر محبت به خدا انجام شود، نه بخاطر طمعی که به بهشتش و یا ترسی که از آتشش داریم، و بزرگ‌ترین سعادت و رستگاری برای یک نفر عاشق و دوستدار این است که رضایت معشوق خود را جلب کند، بدون اینکه در صدد ارضاء نفس خویش بوده باشد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۴۵۶).

علامه طباطبایی در نظریه اخلاق یونانی و اخلاق دینی صورتی از اخلاق و انگیزش را مطرح کرد که کاملاً بیرونی بود. در اخلاق قرآنی ایشان این گونه وارد بحث می‌شود که: هر عملی که انسان برای غیر خدا انجام می‌دهد یا برای یافتن عزت است یا به خاطر ترس از نیرویی آن عمل را انجام می‌دهد تا از شر آن نیرو محفوظ بماند.^{۱۰} سپس ایشان با آوردن شواهدی از آیات قرآن، هم عزت و هم قدرت و نیرو را منحصر در خداوند دانسته و به‌طور ضمنی بیان می‌دارد که وقتی عزت و قدرت از آن خداست و تو انسان هم به دنبال عزت و قدرت هستی پس تو باید به دنبال خداوند باشی نه اغیار. بدین ترتیب می‌توان گفت که اخلاق قرآنی علامه نیز به سوی انگیزش بیرونی متمایل شده است. چرا که برای تشویق و انگیزه‌مند کردن افراد برای رفتار اخلاقی، انگیزه آنان را به سوی خداوند متعال که عزت و

حکمت، شجاعت و عفت دارای بزرگ‌ترین فضیلت است. این فضیلت که کمال انسان در گرو آن است چیزی جز «عدالت»؛ یعنی اعتدال و حصول حد وسط نیست. ملاصدرای متقدم در پرتو اخلاق فلسفی، غایت قصوا و کمال نهایی انسان را حصول ملکه عدالت، اعتدال و حد وسط معرفی می‌کند.^{۱۳}

ملاصدرا در مرحله دوم حیات فکری خود از انسان‌شناسی فلسفی و به تبع آن از اخلاق فلسفی، مشائی و ارسطویی فاصله می‌گیرد و آغازگر معرفی اخلاقی می‌شود که برخاسته از تفکر قرآنی و مبانی عرفانی است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۵۲۳). اما علامه طباطبایی با الهام از مبانی حکمت متعالیه و مبانی قرآنی و عرفانی، در می‌یابد که اعتدال در بینش قرآنی نه به‌عنوان هدف و غایت، بلکه به‌عنوان یک اصل اخلاقی پذیرفتنی است. در بینش قرآنی، حکمت و شجاعت و عفت به معنای ارسطویی کمال انسانی محسوب نمی‌شود. خود قرآن مصداق این کمال را قرب به خدا می‌داند که همه کمالات مادی و معنوی، مقدمه رسیدن به آن است و این جز در گرو حب و محبت به خدا حاصل نمی‌شود. منشأ این نوع اخلاق قرآنی، تلقی علامه از انسان در قرآن است.

علامه طباطبایی مانند ملاصدرا، هویت وجودی انسان را در گرو نفس او می‌داند و معتقد است که نفس یا درونه آدمی، خود دارای سه ساحت معرفتی، عاطفی و ارادی (شناختی، انگیزشی و رفتاری) است.

معرفت همواره از سنخ باور قلمداد می‌شود؛ زیرا هم معرفت و هم باور می‌توانند متعلقات واحدی داشته باشند، آن چه این دو را از هم متمایز می‌سازد آن است که وقتی می‌گوییم به گزاره‌ای معرفت داریم، علاوه بر مؤلفه «صدق»، مؤلفه «توجیه» یا دلیل‌آوری را نیز خواهیم داشت. در این

قدرت در او منحصر است فرا می‌خواند. علامه در ادامه، طریقه اخلاقی قرآن را بر اساس توحید خالص و کامل بنا می‌گذارد.^{۱۱} این نکته نیز مؤید این است که بیرونی بودن انگیزش از سوی علامه مد نظر بوده است. معطوف داشتن توجه انسان به یگانگی و توحید خداوند و توجه به اسماء الهی و صفات او، همه و همه در جهت تقویت بیرونی بودن انگیزش است. البته درست است که نتیجه این توجه و انگیزش به درون انسان سرریز می‌شود و اگر فرد به این مرحله برسد که دل از غیر خدا بکند و تمام امید و توجه‌اش به خداوند متعال باشد و علم یقینی به این مطالب داشته باشد دل او از رذائل شسته شده و فضائل و صفات الهی جای آن را می‌گیرند،^{۱۲} اما در هر حال، ریشه و منبع انگیزش اخلاقی، یک امر بیرون از وجود انسان بوده است.

۴- از انسان‌شناسی قرآنی تا اخلاق قرآنی

صدرالمآلهین برای نشان دادن اهمیت شناخت انسان و جایگاه والای او، سلوک عقلی را در هستی‌شناسی بر چهار سفر معنوی و عرفانی بنا نهاده است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۳-۴۴) و غایت فلسفه را نیز استكمال انسان از جهت عقل نظری و عملی معرفی می‌کند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۷). نوع انسان‌شناسی، تعیین‌بخش نوع اخلاق‌شناسی است. انسان‌شناسی اخلاق صدرایی، در آغاز، صبغه‌ای فلسفی، مشائی و ارسطویی دارد. وی دو ساحت وجودی برای انسان قائل است: بدن و نفس. روح یا نفس دارای چهار قوه است: قوه عقلیه یا ملکیه، قوه غضبیه یا سبعیه، قوه شهویه یا بهیمییه و قوه وهمیه یا شیطانییه. هر یک از قوای مذکور سه حد دارد: حد افراط، حد تفریط و حد وسط. حد وسط در قوه عاقله، «حکمت»، در قوه غضبیه، «شجاعت»، و در قوه شهویه، «عفت» است. از این رو شخص دارای

جا معنایی اعم از علم و عقیده مراد است تا همه دانستنی‌های ما را در برگیرد. انسان در ساحت عاطفی خود با تأثرات، انفعالات و احساسات خود سر و کار دارد. آن چه در این ساحت، محور است خوشایندها و ناخوشایندها (لذات و آلام) است. آن چه در ساحت ارادی جای می‌گیرد، خواسته‌ها، آرزوها، امیال، نیات و مقاصد، عزم‌ها و تصمیم‌ها و مبادی ارادی افعال آگاهانه انسان است. این معنا بخشی از معنای گسترده‌تر اراده است. زیرا گاه اراده، مترادف با کل جنبه فعالانه حیات آگاهانه به کار می‌رود و در این صورت، هم افعال ارادی و هم افعال غیر ارادی را در بر می‌گیرد. بر اساس این نوع نفس‌شناسی یا انسان‌شناسی، انسان تمام‌عیار اخلاقی کسی است که در ساحت معرفتی، حقیقت‌جو و در ساحت عاطفی، عشق‌ورز و در ساحت ارادی، خیرخواه باشد و انگیزش اخلاقی‌اش عشق‌ورزی و محبت‌ورزی به خدا باشد و همواره از هر غیر روی برتابد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۳۳-۵۴۲
- ۲- ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۴۲
- ۳- ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۳۹
- ۴- ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۳۹
- ۵- ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۴۱
- ۶- ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۳۹
- ۷- ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۳۹
- ۸- ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۴۱
- ۹- ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۳۱
- ۱۰- ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۳۹
- ۱۱- ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۴۱
- ۱۲- ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۳۹
- ۱۳- ر.ک: صدرالدین شیرازی، ج ۹، ص ۷۸

فهرست منابع و مآخذ:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آخوند خراسانی، محمدکاظم. (۱۴۲۷). کفایه الاصول. تحقیق و تعلیق عباس علی سبزواری. قم:

انسان برای انجام دادن یک فعل اخلاقی نیاز به فعال شدن سه ساحت شناختی، انگیزشی و رفتاری دارد. هر کدام از این ساحت‌ها به نوبه خود از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. بر اساس سه نظریه اخلاقی علامه طباطبایی، سه منبع انگیزش برای عمل اخلاقی انسان وجود دارد:

- یک. تحسین اجتماع،
- دو. ثواب اخروی،
- سه. محبت مبتنی بر توحید.

علامه طباطبایی دیدگاه معهود یونانی و پایین‌ترین مرحله رشد اخلاقی را به نحوی بیان می‌کند که انگیزه انسان برای رفتار اخلاقی را در فواید دنیوی و مخصوصاً عزت و احترام محدود می‌کند. کلام علامه در مورد این که رویکرد قرآن بر

نتیجه‌گیری

- ۷- فرانکلین، رابرت. (۱۳۸۴). **انگیزش و هیجان**. ترجمه حسن شمس اسفندآباد. غلامرضا محمودی و سوزان امامی پور. تهران: نشر نی.
- ۸- ملکی اصفهانی، محمود و ملکی اصفهانی، سعید. (۱۳۶۳). **مفاتیح الغیب**. تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- ۹- ملکی اصفهانی، محمود و ملکی اصفهانی، سعید. (۱۳۸۱). **اصول فقه شیعه: تقریر درس‌های خارج اصول آیت الله فاضل لنکرانی**. قم: نشر مرکز فقهی ائمه اطهار(ع).
- دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۳- حر عاملی، محمدحسن. (۱۴۰۹). **وسائل الشیعه**. قم: نشر مؤسسه آل‌البیت.
- ۴- دیلمی، حسن. (۱۴۱۲). **إرشاد القلوب إلى الصواب**. قم: انتشارات شریف رضی.
- ۵- صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم. (۱۳۷۸). **الحکمه المتعالیه فی الأسفار الأربعة**. بیروت: دار احیاء التراث العربی. الطبعة الأولى.
- ۶- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۴). **تفسیر المیزان**. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. بی‌جا: نشر دفتر تبلیغات اسلامی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی